

موقوفه شاه سلطان حسین

برای برگزاری مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام

در کاخ فرح آباد

مقدمه

حرکت وقف در دوره شاه سلطان حسین صفوی، پرشتاب تر از آنچه در دوره سلطنت شاهان پیش از او بود، به پیش رفت؛ چرا که وی علاقه زیادی به وقف داشت و نه تنها خود، که بسیار از درباریان و نیز آغایان حرم، یعنی خواجگان دربارش، به کار وقف می پرداختند. در دفتر هفتم این مجموعه، وقف نامه نظرآقا را که یکی از همین خواجگان بود، به چاپ رساندیم. همچنین، وقف نامه مدرسه سلطان حسینیه را که از آقا کمال از خواجگان حرم و مسؤول امور مالی دربار شاه سلطان حسین بود، در دفتر نخست میراث اسلامی ایران به چاپ رساندیم.

در اینجا وقف نامه دیگری را ارائه می کنیم که پیش از این در کتاب *تاریخچه اوقاف اصفهان*^۱ به چاپ رسیده است؛ اما مع الاسف، به قدری متن چاپ شده پر اشتباه است که چاره ای جز طبع مجدد آن ندیدیم؛ به ویژه که نسخه ای از آن در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی به شماره ۵۴۵۸ یافت شد و امکان مقابله متن چاپی با نسخه مرعشی فراهم گردید. در مقابله روشن شد که در این چند صفحه، افزون بر مواردی که خوانده نشده و برخی از آنها مانند نام یکی از روستاهای وقف شده بسیار اهمیت دارد، موارد زیادی به خطا خوانده شده است. در اینجا از ذکر این خطاها صرف نظر می کنیم. آنچه مهم است

ص: ۳۶۷

ارائه متنی کم غلط تر است که ما برای ارائه آن کوشش خود را کرده ایم. افزون بر متن وقف نامه، ضمن مقدمه ای، شرحی کوتاه در باره این وقف نامه، روستاهای وقف شده و جهت وقف داریم که به هیچ کدام از این نکات، در کتاب یاد شده، پرداخته نشده است.

آنچه شایسته یادآوری است این است که اصولاً از روی هر وقف نامه ای چندین نسخه با خط خوش نوشته می شده است. در این باره، کاتب تلاش می کرده است تا نسخه ها را دقیقاً مانند هم بنگارد. به نظر می رسد این نکته در باره وقف نامه ما نیز صدق کند، زیرا خطاهایی که در متن چاپی سپنتا راه یافته، به درستی نشان می دهد که آن نسخه نیز دقیقاً شبیه این نسخه کتابت شده بوده است. گفتنی است که تاریخ تنظیم این وقف نامه، ۲۰ محرم سال ۱۱۲۸ هجری است.

۱. عبدالحسین سپنتا، اصفهان، ۱۳۴۶

روستاهای وقف شده

اولین مورد وقف سبزه حبه و دو دانگ از یک حبه دیگر، از مجموع ۷۲ حبه روستای جشیر یا جی شیر یا به اصطلاح محلی گشیر است. این محل که در حاشیه زاینده رود در کنار محله سلیمی، و حاشیه بیمارستان چمران قرار گرفته و سه تا چهار کیلومتر از سمت جاده مشتاق دوم تا خیابان بزرگمهر فاصله دارد، دارای زمین هایی است که از رودخانه زاینده رود مشروب شده و همه اطراف آن آباد می باشد. بدین ترتیب، روستای یاد شده در خاور اصفهان قرار داشته و زاینده رود از جنوب آن می گذرد.

در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۳۰ از یکی از اهالی روستا در باره وضعیت ملکی زمین های روستا پرسیدم؛ وی گفت: شنیده است که این روستا تا پیش از آن که بخش عمده آن به ملکیت برخی از افراد خاندان نجفی درآید - چهار دانگ آن متعلق به این افراد بوده - شاهی یعنی خاصه و متعلق به دربار بوده است. اما ایشان از این که در گذشته، در آنجا ملک وقفی وجود داشته باشد، آگاهی خاصی نداشت.^۱ تنها حدس می زد که اگر چیزی هم به این عنوان بوده است، باید مربوط به گوشه ای از زمین های روستا باشد که به نام

ص: ۳۶۸

قالی وردی شهرت دارد.

مورد دوم وقف، قریه دستجرد مهاداران است که در فرهنگ جغرافیایی ارتش، از آن با عنوان دستگرد مهرآوران یاد شده است. این روستا از روستاهای فلاورجان است و در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان و در ۱۶ کیلومتری جاده آسفالتی اصفهان - فلاورجان قرار داشته، زاینده رود از غرب آن می گذرد.^۲ سومین مورد وقف، باغ شمس الدین است که بنده از محل دقیق فعلی آن آگاهی ندارم. اما از متنی که در باره تقسیم آب زاینده رود در دست است، چنین به دست می آید که در نزدیکی فخرآباد یکی از روستاهای منطقه لنجان که در همسایگی دستجرد مهاداران است، قرار دارد.^۳ در این متن آمده است که: مادی دستجرد - یعنی همان دستجرد مورد نظر ما - شش سهم می شود: دستجرد: سه سهم. نارجان: یک سهم و نیم. فخرآباد: یک سهم، باغ شمس الدین: نیم سهم.^۴

۱. از ایشان در باره دو امامزاده اول ده که در کنار کانال آب است پرسیدم؛ گفت که تا حدود سی چهار سال پیش اینجا توتستان بوده و هیچ آثار قبری وجود نداشت؛ چنان که مردم نیز هیچ چیزی در باره وجود قبری در آنجا نمی گفتند و نمی دانستند. شخصی بر اساس خوابی که دیده بود، به آنجا رفته و صورت قبری با گل درست کرد. بعدها دیواری هم اطراف آن کشیدند که اکنون به نام طفلان معروف و به عنوان دو برادر با نام ابراهیم و اسماعیل شهرت دارد.

۲. فرهنگ جغرافیایی ارتش ش ۷۱ اصفهان، ص ۱۱۷ چندین دستگرد یا دستجرد دیگر نیز در اطراف اصفهان وجود دارد که البته ربطی به آنچه در متن آمده است، ندارد. مانند دستگرد برخوار، دستگرد مار در برآن شمالی و دستگرد قداده از دهستان ماریین اصفهان. و چندین دستگرد دیگر: بنگرید: تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان، فهرست جای ها، ص ۵۲۷

۳. فرهنگ جغرافیایی ارتش، ش ۷۱ اصفهان، ص ۱۷۸. کوه قلعه بزی در غرب فخرآباد و در شمال غرب دستگرد مهاداران قرار دارد.

۴. تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان انصاری، به کوشش جمشید مظاهری، ص ۴۲۶ و نیز بنگرید: ۴۳۲

جهت وقف

موردی که برای مصرف این موقوفات تعیین شده است، در مرحله نخست، مانند همه وقف نامه ها، سهم متولی و ناظر است که هر کدام یک عشر از درآمد را خواهند داشت. متولی شخص شاه و پس از درگذشت وی، شاه بعدی خواهد بود. پیش از آن که سهم متولی و ناظر داده شود، می بایست آنچه که برای بقای این موقوفه لازم است، از درآمد آن جدا شده و صرف آبادی آن شود.

پس از آن، به عنوان مصرف اصلی درآمد موقوفه، می بایست هشت عُشر باقی مانده، صرف برپایی مراسم روزه خوانی در کاخ فرح آباد شاه سلطان حسین شود. این روزه خوانی می بایست در شب عاشورا، شب اربعین و شب بیست و یکم ماه رمضان برگزار گردد. بخشی از پول برای روزه خوان و بخش دیگر برای طبخ حلیم و پذیرایی از

ص: ۳۶۹

حاضران است. شاه در این وقف نامه تصریح کرده است که حق التولیه را که به او تعلق دارد، در امور خیر مصرف کنند.

نیاز به توضیح نیست که اساساً یکی از موارد وقف که در دوره صفوی به آن توجه زیادی وجود داشت، وقف برای روزه خوانی بود که به صورت سنتی پایدار در ایران به ویژه شهر اصفهان درآمد. واقفین، افزون بر توجه به روزه خوانی، برای مسافران کربلا نیز موقوفات فراوانی را معین می کردند. یک نمونه از این قبیل موقوفات، وقف روستای خاوه از روستاهای قم و چندین روستای دیگر در اصفهان، از طرف یک شاهزاده خانم صفوی است.^۱

اما کاخ فرح آباد کاخی سست بنیاد و از خشت خام بوده است که شاه سلطان حسین آن را در دامنه کوه صفا اصفهان ساخته و تابستان ها را در آن سپری می کرده است. کاخ یاد شده پس از حمله افغان ها، به دلیل آن که نخستین منطقه ای بود که به دست آنان افتاد، در اختیار آنان قرار گرفت و شاه سلطان حسین، در همانجا نزد محمود افغان رفت. پس از آمدن افغان ها به شهر و استقرار در کاخ های اصفهان، به مرور، فرح آباد رو به ویرانی رفت، به طوری که ویرانه های آن تا اواخر دوره قاجاریه وجود داشته و پس از آن هم، منطقه یاد شده، به پادگان نظامی تبدیل شد. به نوشته خاتون آبادی در *وقایع الاعوام و السنین*، شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۳ به فرح آباد رفت و دستور بنای عمارتی را در محل آن باغ داده؛ سپس از اعیان و علما نیز خواست تا هر کدام زمینی را در اطراف آن گرفته، عمارتی در آن بسازند.^۲

گواهان وقف نامه

طبق معمول، هر وقف نامه، توسط شماری از بزرگان، از علما و کارگزاران دولتی، گواهی می شده است تا موقعیت آن تثبیت شود. شاه وقف نامه را تنظیم کرده و آن را برای افراد مورد نظر فرستاده است تا آن را امضا کنند. در این وقف نامه، نام این افراد به چشم می خورد:

۱. میراث اسلامی ایران، دفتر ششم، صص ۳۴۱ - ۳۵۸

۲. بنگرید: گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، ۱۳۵۰، صص ۷۲۲ - ۷۲۵

شد.^۱ به رغم دفاعی برخی از منابع از وی، شاعر مکافات نامه او را متهم کرده است که شاه را به کاخ فرح آباد می فرستاد و خود اختیار همه امور را در دست داشت:

بده اختیاری که کل جهان***مرا بنده باشند از مال و جان
به تعمیر باغ فرح روز و شب***به اقبال مشغول شو بی تعب^۲

۲ - سید مرتضی بن سید علی الحسینی، از چنین شخصی در طبقات اعلام الشیعة قرن دوازدهم در میان «مرتضی ها» یادی نشده است.^۳ به احتمال این شخص از جمله صدور زمان سلطان حسین بوده است.

۳ - محمد باقر بن سید حسن حسینی، این شخص، محمد باقر بن میرزا حسن - از خاندان خلیفه سلطان - صدر خاصه شاه سلطان حسین است که در حدود سال ۱۱۴۸ درگذشته است.^۴ مهر وی به عنوان صدر خاصه در گواهی برخی از وقف نامه های دیگر شاه سلطان حسین دیده می شود.^۵

۴ - محمد حسین بن شاه محمد، وی دومین ملاباشی و آخرین ملاباشی عصر صفوی است. منصب ملاباشی با محمدباقر خاتون آبادی در سال ۱۱۲۲ آغاز شد و پس از درگذشت وی در سال ۱۱۲۷، محمد حسین تبریزی فرزند شاه محمد به این منصب تعیین گردید.^۶

۵ - محمد بن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی. وی یکی از فقهای برجسته دوره اخیر صفوی و نویسنده کتاب ارجمند کشف اللثام است که بنا به آنچه بر روی سنگ قبر وی آمده، در سال ۱۱۳۷ درگذشته است.^۷

۱ . در باره وی بنگرید: علل برافتادن صفویان، صص ۳۳، ۵۳، ۱۲۵

۲ . علل برافتادن صفویان، ص ۱۲۶

۳ . بنگرید: صص ۷۱۹ - ۷۲۲

۴ . طبقات اعلام الشیعة، قرن دوازدهم، ص ۸۹

۵ . بنگرید: تاریخچه اوقاف اصفهان، صص ۱۳۹، ۱۷۹، ۲۸۳

۶ . در باره وی بنگرید: علل برافتادن صفویان، ص ۲۹۸

۷ . در باره او بنگرید : احوال و آثار بهاءالدین محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی، قم، انصاریان، ۱۳۷۴. بخش شرح حال وی در مقالات تاریخی، دفتر سوم، به چاپ رسیده است.

متن وقف نامه

هو الواقف علی الضمائر

بسم الله الرحمن الرحيم

نهال بی همال حمدی که در بساتین فرح آباد صدور مؤمنین نشو و نما یافته، در جنات نعیم مُثمر رضوان حضرت منان کریم گردد؛ و ریاحین گوناگون شکری که در گلستان جنت نشان قلوب مقربین، به استشمام فوایح روایح عواطف، مشام جان را فرخندگی و شکفتگی بخشد، شایسته حدایق جلال ایزد متعال و کریم بی مثال، واقف آشکار و نهان و باسط کون و مکان است جلّ جلاله و عمّ نواله که بوستان آرای قدرت کامله اش در گلستان کاینات، اقسام مخلوقات را، هر یک به رنگی آراسته و جلوه گر ساخته تا مظهر ازهار فواید و مُثمر اثمار عواید شوند. فَحَمْدًا لِلَّهِ ثُمَّ حَمْدًا لِلَّهِ.

و گلدسته های صلوات بلانهایات که از فیض رنگ و بو، دیده و مشام انام را صاحب نصیب و کامل نصاب، و میوه های نورس تسلیمات که از شهد آبدار کام مرام خواص و عوام را لذت یاب سازند، تحفه بارگاه رسول لازم الاتباعی است که هر کس از مصباح هدایت او اقتباس نور معرفت نمود، پرتو عنایت ازل، چون خورشید و ماه بر ساحت احوال او تافت؛ و هر که مزرع دل و بوستان جان را وقف اطاعت و انقیاد امر و نهی نمود، مَلَخ خسران و کَرَم زیان به فضای مزروعات و عرصه مغروساتش راه نیافته؛ اعنی سید انبیاء و مظهر الطاف بی منتها فاتحه کتاب ایجاد، حضرت عزّت و جلالت خاتمه رساله نبوت و رسالت؛ و بر آل و عترت او که به طهارت ازلی مخصوص و در صفوف امامت و ولایت به سرافرازی منصوص اند، صلوات الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین.

اما بعد، غرض از ارتسام این سطور حقیقت انجام، و ترقیم این حروف شرعیة المبدأ و الختام، آن است که چون خاطر عاطر دریا مقاطر بندگان اعلی حضرت، آسمان رفعت، خورشید اضاءت، مشتری سعادت، والا جاه جهانیان پناه، پادشاه نامدار کامکار، شهنشاه معدلت شعار آفتاب اشتهار، زینت بخش متکای عظمت و اقبال، سایه نشین

ص: ۳۷۲

شاخسار مرحمت ذی الجلال، مُقَنَّ قواین عدالت، مؤسس اساس جلالت، مالک خصال حمیده ملکی، مورد آثار پسندیده فلکی، مظهر عوارف کردگار، مشمول مراسم آفریدگار، رونق افزای بساتین جلالت، زینت بخش بساط ابهت و نبالت، متوکّل بر عنایت جناب پروردگار، متوسّل به ولایت ائمه اطهار، ذو الهیة القاهرة و الصولة الباهرة و العظمة الظاهرة، السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، کلب آستان امیرالمؤمنین بتأییدات الملك الغنی المغنی، ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی بهادرخان - ادام الله ظلّ جلاله مدی الیالی و الاّیام و افاض شایب برّه و عدله و انعامه علی مفارق الأنام - متعلّق بود که:

[رقبات وقفی]

هر ساله در شهر مبارک فرح آباد جمعی به تعزیه حضرت سید الشهداء اشتغال و از ثواب آن بهره مند گردند، لهذا - قربة الى الله و طلباً لمرضاته - وقف صحیح شرعی و حبس مؤبد دینی فرمودند: تمامت سبزه حبه و دو دانگ از حبه دیگر تامّ مشاع از کل هفتاد و دو حبه قریه معینه چشیر^۱ شهرستان جی من بلوکات تسعه دارالسلطنه اصفهان با کافه ملحقات و منضّمات اسلامیّه از اراضی و صحاری و انهار و غیره من شرب و مشارب و غیرذلک.

و قاطبت قریه معینه دستجرد مهاداران و باغ شمس الدین واقع در لنجان من بلوکات تسعه دارالسلطنه اصفهان با جمیع توابع شرعیّه دینیّه که به موجب قبالجات اسلامیّه به عنوان عقود لازمه و شروط مبسوطه در آنها به سرکار عظمت آثار خاصّه شریفه انتقال و به ملکیت سرکار عظیم الاقتدار اختصاص یافته بود، و به شرح ارقام مطاعه لازم الاطاعه از مالیات دیوانی معاف و از اصل بنچه دارالسلطنه مزبوره موضوع فرموده بودند، به این نحو که آب تابع دستجرد مهاداران و باغ شمس الدین را در وقت زراعت صیفی، هرگاه در باغ مبارک شهر فرح آباد بهشت بنیاد احتیاج به آب باشد، به باغ مزبور جاری و اراضی باغ مزبور را شرب و آب شتوی را در محلّین مزبورین شرب و زراعت نمایند و بعد از آن که به میامن الطاف ابی عبدالله الحسین،^۲ به جهت باغ مبارک مسطور به

ص: ۳۷۳

نحو دیگر آب تدارک شود و احتیاج به آب صیفی محلّین مزبورین نباشد، به دستور شتوی نیز در محلین مزبورین شرب و زراعت کنند.

[مورد مصرف]

و آنچه به هر جهت از محصولات محال ثلاثه مزبوره به فضل حضرت و اهب بی ضنت به عمل آید، بعد از وضع مؤنات زراعت و آنچه به هر جهت، سبب تنمیه و بقای عین حصص موقوفه بوده باشد، تتمّه را به ده عشر متساوی الاجزاء منقسم ساخته، یک عشر آن را به متولّی شرعی هر عصر به صیغه حق التولیه و حق السعی خود متصرف شود و یک عشر دیگر را به صیغه حق النظاره در وجه هر کس که فرأشباشی و سرایدار باشی عمارات باغ مبارک فرح آباد بوده باشد، مقرر دارند که نهایت سعی و اهتمام نماید که کارکنان وقف مزبور، در نظم و نسق و تکثیر زراعت و تنمیه حاصل وقف مزبور نهایت اهتمام نموده، تکاهل و تسامح نمایند و تغلّبی واقع نشود.

و وزرات وقف مزبور به دستور سایر موقوفات بندگان ثریاً مکان نواب اشرف اقدس - لازالت أغصان شوکتها زاهرة الی ظهور صاحب الزمان و خلیفه الرحمان - با وزیر جلیل القدر آن سرکار است که در تشخیص محاسبه و تحقیق حاصل هر سال و قلمی نمودن نسخه منقحه وقف مزبور نهایت اهتمام نماید.

۱. در متن چاپی سپنتا، به جای نام جی شیر نقطه چین شده است.

۲. ابی عبدالله الحسین در حاشیه آمده و در متن چاپی سپنتا اصلاً نیامده است.

و هشت عُشْرُ بقیه حاصل موقوفات مزبوره را، هر سال در دهه ایام عاشورا و روز بیست و یک شهر رمضان المبارک و روز اربعین، صرف اخراجات تعزیه حضرت سیدالشهداء، ثالث ائمه هدی، در صدف امکان، گوشواره عرش رحمن، به این نحو نمایند که طالب علم عارف به احادیث ائمه طاهرین، سلام الله علیهم اجمعین، احادیثی که در باب تعزیه آن امام معصوم شهید مظلوم واقع شده و مراثی آن امام عالی مقام علیه افضل الصلاة والسلام را در شهر مبارک فرح آباد بیان کند و روضه بخواند و جمعی از مؤمنین و مؤمنات که در آن مجمع حاضر باشند، به تعزیه مشغول گردند و قدری که مناسب دانند، به آن طالب علم دهند، و تنمه را با طبخ حلیم در شب عاشورا و در ایام مزبوره و نان گندم و سایر ماکولاتی که ضرور باشد و قدری که مناسب دانند، به جهت جمعی که در آن مجمع به خدمات مشغول باشند، صرف نمایند و چیزهای شیرین از طبخ حلوا و غیره نسازند و در آن مجمع نیاورند.

ص: ۳۷۴

و ثواب آن را به ارواح مقدسه حضرات عالیات سدره مرتبات عرش درجات چهارده معصوم - صلوات الله علیهم - هدیه فرمودند.

و تولیت شرعیه وقف مزبور را تفویض فرمودند به نفس انفس و وجود اقدس خود - ما دامت الدنيا عامرة بفیض جود وجوده الأقدس - و بعد از خود به هر کس که پادشاه و فرمانفرمای ممالک فسیح الممالک ایران باشد.

و شرط فرمودند که حق التولیه را - ما دامت الارض عامرة بوجوده الاقدس - در وجوه خیرات و مبرات که مصلحت دانند صرف نمایند.

و نیز شرط فرمودند که موقوفات مزبوره را نخرند و نفروشدند و مرهون نسازند و تصرفات مالکانه نکنند.

و به صیغه وقف عربی و فارسی تلفظ فرمودند و موقوفات مزبوره را از ید ملکیت اخراج و به ید تولیت اخذ و تصرف فرمودند: فصارت الحِصص المزبورة وقفاً بئنا بتلاً لازماً جازماً الی أن یرث الله الارض یرث الارض و من علیها.

و كان ذلك الوقف فی عشرين شهر محرم الحرام من شهر سنة ثمان و عشرين و مائة بعد الألف [۱۱۲۸] من الهجرة المباركة النبوية علی مهاجرها الف آلاف سلام و تحية.

هو

به نحوی که در متن قلمی شده وقف فرمودیم.
کلب آستان علی بن ابی طالب حسین الموسوی.

گواهان

هو الله تعالی شأنه

به فرمان قضا جريان قدر توأمان خديو جهان و قبله عالميان كه جان همگی غلامان فدای غبار قدم
همايونش باد، بنده خاص و بنده زاده با اخلاص آستان خلافت نشان، بر مضامين بلاغت آيين اين كتابت
مستطاب شاهد گرديد.

فتح على

ص: ۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى احكم بحكمته الظاهرة نظام عوالم الامكان، و اتقن بقدرته الزاهرة ثبات الكون و المكان
[و] سخرّ بسلطنته القاهرة محروسة ممالك الوجود و عمّر بمملكته الباهرة المعمورة اقاليم العدل و الجود، الذى
دار مدار الخلافة الالهية و أضاء ضياء الهداية الربانية على حملة عرش العلوم الملكوتية و مطالع انوار الكمالات
الناسوتية و ختمهم بمحمد صلى الله عليه و اله صفوة النبوة الصفية و اله و اولاد الذين هم خير البرية.
و بعد الصلوة عليه و عليهم صلوة يعادل الثقلين و سلام يقابل العالمين، فقد شرفنى الامر الاعلى المطاع،
النافذ فى الاصقاع و الارباع برسم الشهادة و درك السعادة بهذا الكتاب المستطاب المتزين بالختم الاشرف
الاعلى و المتحلى بالصدق من المبدأ الى المنتهى. فأطعت أمره الامثل ممتتلا و شهدت حكمه الاجل متبجلاً
لازال سفان النجاة جواز فى بحث فيضه العامر بشراع الشرايع و الاحكام و فلك الامن و الامان مستوية على
جودى جوده الذى وقف عليه العدل و الاحسان.

و كتب عبده الذى صنع أياديه و رقه الذى طوع اوامره و نواهيه

سيد مرتضى بن سيد على الحسينى

بسم الله خير الاسماء

الحمد لله الذى جلت سرادقات كبرياته و سلطانه من أن تتاله افكار العقلاء و المتألهين و ارتفعت ساحة
فضله و امتنانه عن أن يبلغ اليها أنظار العلماء المتبحرين، الذى جعل قلوب عباده معمورة بنور المعرفة و اليقين، و
أعدّ لاصفيائه جنات تجرى من تحتها الأنهار و أنزلهم منزلاً مباركاً فى دارالقرار و هو خير المنزلين. و الصلوة و
السلام على الرسول المؤيد من عنده بلطف متظاهر جلىّ و المسدّد من لدنه بفيض متظافر علىّ، صدر مداين العزّ
و العلىّ، و بدر عوالم الفضل و البهاء، محمد المصطفى خير اولى النهى، و آله و اولاده ائمة الهدى، سيّما وارث
علمه و وزيره على المرتضى.

و بعد لقد ألقى الىّ هذا الكتاب المستطاب الذى لا يحوم حوله شكّ و لا ارتياب - طوبى لواقفه و حسن
مآب - مختوما بالختم الأشرف الأجلّ الأرفع السلطانى، مقرونا بالأمر الأقدس العلىّ الأعلى الخاقانى فجعلته
مرآة لمثال الإمتثال، و كتبت فيه ما صدر به الأمر

الأشرف الأعلى على الإجمال و رسمت ما تعلق به الفرمان الأقدس الأسنى على وجه تحكى عن صورة الحال، أحسن الله اليه فى المآب و المآل، لازال شمساً للخاقين و بدراً للمشرقين و مروّجاً لشريعة اجداده المصطفين.

و أنا الداعى لابود دولته القاهرة الباهرة الزاهرة العليّه العاليه الكبرى و المستدعى لخلود سلطنته السنّيه البهيّة الزكيّة العظمى.

محمد باقر بن سيد حسن حسينى عفى عنهما.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى احى البلاد و اثار سبل الرشاد و ابار ارومة الفساد بارتفاع لواء دولة كريمة قويمه صفية صفوية خضعت لها الرقاب و خفقت اليها أفئدة أولى الالباب. و صلى الله على النبى الكريم ذى الخلق العظيم و المجد الجسيم، سيد المرسلين، المبعوث رحمة للعالمين. و على آله الغر الميامين بروج فلک الهدى و السعادة و الدين، سيما مركز دائرة الهداية و ضضىء معدن الفصاحة، ذروة سنام السماحة و شاهق طود البسالة، دوحه العبادة و الزهادة، صنو النبى و خليفته بالنص الجلى صلوة دائمة ما مادامت اغصان الارقان مورقة و احداق الطعان موقنة.

و بعد فقد صدر الأمر الأشرف المطاع - ما برح نافذاً - فى الرباع و الأصقاع بأن احيط خبرا بفحواى هذا الكتاب الكريم، المختوم بالختم القويم و أكون شاهدا على ما حواه من الخطب المبارك الجسيم، فأمثل أمره الأقدس قن أياديه العظيمة و المشمول بعواطفه القديمة، المستدعى ابود دولته العلية و دوام سلطنته الجليلة الجليلة، الفقير الى الله الصمد،

محمد حسين بن شاه محمد، حامدا مُصَلِّيا.

بسم الله الرحمن الرحيم

وقفْتُ على ولىّ الحمد و الثناء، معترفاً بالقصور عن الاحصاء، و حبستُ الصلوة على سيد الأنبياء و آله الأئمة الأصفياء.

و بعد وصل الى الرقيم الكريم المتضمّن للوقف القويم، اصحاب كهف ملوك

السبعة الاقاليم، سلالة آل طه و يس، خلاصة مكور الماء و الطين - ادام الله ظلال رأفته على أفارق العالمين - لاختم عليه و أضمّ شهادتى اليه. فقَبَلْتَه و تقَبَّلْتَه و تسلَّمْتَه و تَلَمَّمتَه و توسَّمْتَه و وسَّمْتَه.

١ . در اصل: سيّد. به نظر مى رسد كاتب كلمه سطر بالا «سيّد الانبياء...» را در اينجا مكرر نوشته است.

وكتب المُبتهل الى رَبِّه في خلود هذه الدولة القاهرة الصفيّة الصفويّة الموسويّة - أنار الله برهانها و شدّد
أركانها و أمدّ أزمانها - محمد بن الحسن الاصفهاني المعروف بالبهاء حشرهما الله في زمرة أصحاب أصحاب
العباء المتحمّلين في دينه للاعباء ...^١

* . * . *

ص: ٣٧٨